

ملاً در قرآن

آشنایی با گروه «الملاً» در قرآن کریم

ابوالحسن مبین

رسولی از جنس فرشتگان نیز برای هدایت آنها می فرستاد بهانه می گرفتند که پس چرا خداوند انسانی نظیر خود ما را به رسالت و پیامبری انتخاب نکرده است. ایراد دیگر آنها این بود که این سخنان نوح را قبلاً از پدران کافر خود نشنیده ایم و پیروی کورکورانه از دین آباء و اجداد خود می کردند و حاضر به پذیرش سخن حقی که جدید باشد نبودند و از این طریق سعی داشتند تا مردم را از نوح و دین او روی گردان نمایند. پس حضرت نوح به امر خداوند به ساختن کشتی برای نجات صالحان پرداخت.

«وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مِنْ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنَّ تَسْخَرُوا مِنِّي فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ»^(۵).

هنگامی که آن حضرت به ساختن کشتی مشغول شد چون در بیابان بی آب کشتی می ساخت هر کس از گروه ملاً بر او می گذشت وی را مسخره و استهزاء می کرد و نوح در جواب آنها می گفت اگر امروز شما را تا مسخر و استهزاء می کنید ماهم روزی به شما پاسخی بدهیم که بدانید. پس چون گروه ملاً به خدا ایمان نداشتند به معجزات و عذاب الهی نیز نمی توانستند اعتقادی داشته باشند و این یکی از ویژگی های این دسته از مردم است که قرآن کریم آن را بازگو می کند.

قرآن در شرح داستان قوم عاد که خداوند حضرت هود را برای هدایت آنها فرستاده بود، ویژگی های دیگری از این گروه ذکر می کند. «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنَ قَوْمِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِلاَّ خِرْقَةً وَآتَى فِتْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ»^(۶).

خداوند می فرماید گروه ملاً که از اشراف و اعیان قوم عاد بودند و ما متعمر شان در حیات دنیا کرده بودیم و آنها نیز کافر شدند و عالم آخرت را تکذیب کردند و تنها به خوشگذرانیهای زندگی دنیا پرداخته و به مردم می گفتند که این شخص بشری مانند شما بیش نیست و آنچه شما می خورید و می آشامید، او هم می خورد و می آشامد. در این داستان خداوند سبحان به وضوح بیان می فرماید که کسانی که دین او ایمان نمی آورند و رسولان او را تکذیب می کنند که در دنیا صاحب نعمت و ثروت شده اند و دنیا آنها را به خود مشغول داشته است تا حدی که آفریننده خود و عالم حیات را فراموش می کنند و به این اصل عقیده پیدا می کنند که «إِن هِيَ إِلاَّ حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ»^(۷) زندگانی جز این چند روزه حیات دنیا بیش نیست که گروهی می میرد و گروهی به دنیا می آید و برای ما زنده شدن و برانگیخته شدن بعد از مرگ نیست.

همین گروه در قوم عاد چون به توحید و معاد ایمان نیاوردند و کفر ورزیدند و زندگانی را فقط حیات این دنیا دانستند رسول خدا را نیز سفیه و دروغگو قلمداد کردند. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرِيكَ فَي سَفَاهَةً وَ إِنَّا لَنَنظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»^(۸). در واقع بزرگان قوم هود بیشتر از قوم نوح و قلاحت کردند چرا که آنان نوح را مردی گمراه می دانستند و اینان پیامبر خدا را مردی سفیه خواندند.

در شرح رسالت حضرت صالح که به نزد قوم ثمود فرستاده شده بود قرآن کریم می فرماید «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلذِّينِ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ أَمِنْ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَن صَالِحًا مَرْسُلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ»^(۹) رؤسا و گردنکشان قوم ثمود به ضعف و فقیرانی که به حضرت صالح ایمان می آوردند به تمسخر می گفتند. آیا شما علم دارید که صالح را خدا به رسالت فرستاده است. مؤمنان جواب دادند: بلی مادر این قضیه عالم و مطمئن هستیم. مای هیچ شک به آئینی که از طرف خدا بر او فرستاده شده ایمان داریم مستکبران بی ایمان گفتند: ما هم بی هیچ شک به آنچه شما ایمان دارید کافریم. پس از ویژگیهای دیگر گروه ملاً این است که از سران و بزرگان مردم هستند که دارای

در قرآن کریم که از معجزات الهی است، خصوصیات و ویژگی های گروه های انسانی که دارای عقیده و روش و آداب خاصی هستند به طرز جالبی بیان گردیده است که با کمی دقت و جستجو می توان این گروه ها و دسته ها را براساس خصایص و ویژگی های آنان شناسایی و دسته بندی نمود و نحوه تفکر و عملکرد آنان را در طی قرون گذشته مورد بررسی قرار داد و از لحاظ تاریخی و اجتماعی در مورد آنان شناخت لازم را به دست آورد.

یکی از این گروه ها که در طول تاریخ و در میان ملل مختلف با اندکی تفاوت در برابر اصول الهی و یکتاپرستی و اعتقاد به آخرت و معاد ایستادگی نموده و گاه به کل منکر آن شده اند گروهی هستند که در قرآن کریم از آنها با نام «الملاً» یاد شده است برای شناخت بیشتر این دسته از مردم و روش کار آنان بهتر است به سراغ خود قرآن برویم و از این کتاب الهی بهره گیریم و ببینیم که قرآن برای این گروه ها چه ویژگی هایی را بر شمرده است.

قرآن کریم در ضمن بیان داستان انبیاء الهی که برای تبلیغ مردم و هدایت آنها به اصل توحید به رسالت فرستاده شده بودند، بسیار از گروه «الملاً» نام می برد. در ذکر داستان حضرت نوح که اولین پیامبر از پیامبران اولوالعزم است خداوند می فرماید:

وقتی که نوح را فرستادیم تا قومش را دعوت به توحید و رستگاری نماید و از عذاب قیامت بترساند گروه ملاً از قومش پاسخ دادند: «قَالَ الْمَلَأُ مِنَ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرِيكَ فَي غَالِيٍّ مَبِينٍ»^(۱) ما تو را ساخت در گمراهی می بینیم. کلمه ملاً در این آیه به تعبیر استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی، به معنای اشراف و بزرگان قوم است و این طبقه از افراد اجتماع را از این نظر ملاً گفته اند که هیبت آنها دلها و زینت و جلالشان چشم ها را پر می کند و اگر با این تأکید شدید نسبت ضلالت به حضرت نوح داده اند برای این است که این طبقه توقع نداشتند که یک نفر پیدا شود و بر بت پرستی آنان اعتراض نموده و صریحاً پیشنهاد ترک خدایشان را نماید.^(۲)

این گروه در جای دیگر می گویند: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرِيكَ إِلاَّ بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا تَرِيكَ أَتَمَكِّ إِلاَّ الَّذِينَ هُمْ أَرَأُ ثَلْمًا بَادِيٍّ إِلاَّ رَأَى وَ مَا نَرِي لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ»^(۳).

گروه ملاً در پاسخ حضرت نوح پاسخ دادند: ما تو را مانند خود بشری بیشتر نمی دانیم و درباره آنان که پیرو تو هستند اشخاصی پست و بی قدر بیش نیستند و ما هیچ گونه مزیتی بر شما نسبت به خود نمی بینیم (ما تو را پیغمبر خدا و پیشوای خلق شناسیم) بلکه شما را دروغگو می پنداریم. این نمونه ای است از بهانه هایی که این گروه در مقابل رسولان الهی اقامه می کردند و آنها را تکذیب می کردند و پیروان آنها را به دلیل نداشتن مال و مکنت پست می شمردند. گروه ملاً که از سران و اشراف قوم نوح بودند و بر خدای یکتا کافر شده بودند در پاسخ آن حضرت به مردم گفتند:

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُنَا بِتَفْضُلِ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنزَلْنَا مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آيَاتِنَا الْاُولَئِينَ»^(۴).

این شخص (حضرت نوح) جز آن که بشری است مانند شما که می خواهد بر شما برتری یابد فضیلت دیگری ندارد و اگر خدا می خواست رسولان بر بشر بفرستد همانا از جنس فرشتگان می فرستاد. ما این سخنان را که این شخص می گوید از پدران پیشین خود هیچ نشنیده ایم و دعوی او را نباید تصدیق کنیم. به این ترتیب قرآن کریم دو نمونه از بهانه ها و اشکال تراشیهای گروه ملاً را که بر پیامبران خدای گرفتند، روشن می کند. گاه می گفتند که او بشری مثل ماست و نباید رسالت او را بپذیریم در حالی که اگر خدا

ثروت و مکتبی می‌باشند و چون به مال و اندوخته خود متکی هستند مستکبر شده و به خدا و روز آخرت ایمان نمی‌آورند و پیروان مستضعف پیامبران را به تمسخر می‌گیرند. تأکید آیه فوق بر این نکته است که تنها مستضعفین از قوم ثمود مؤمنین ایشان بودند و تنها مستضعفین به وی ایمان آوردند.

باز با کمک گرفتن از قرآن کریم به بازگو کردن داستان دیگری از رسالت انبیاء الهی می‌پردازیم تا ویژگی‌های دیگر گروه ملأ و نحوه مقابله آنها را با تعالیم رسولان خدا باز شناسیم. حضرت شعیب که در شهر مدین به رسالت رسیده بود، با مخالفت گروهی از سران و بزرگان قوم قرار گرفت که قرآن کریم به بازگو کردن آن می‌پردازد. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنَخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ»^(۱۰).

این سران گروه از قوم شعیب که از فرمان خدا سرکشی کردند به پیغمبر خود گفتند: شعیب ما تو و پیروانت را از شهر بیرون می‌کنیم مگر آن که به کیش و آئین ما باز گردید. شعیب پاسخ داد: با این نفرت که ما از آئین شما داریم رجوع به آن محال است. بنابراین یکی دیگر از خصلت‌های گروه ملأ که از این آیه مستفاد می‌شود، لجاجت و سرسختی آنهاست در کفر و انحداد و عدم پذیرش سخنان رسول خدا به نحوی که می‌خواهند او و یاران مؤمن وی را از شهر بیرون کنند تا هیچ کلمه حقی را نشنوند و بر سر کفر و الحاد و بی‌ایمانی خود باقی بمانند. این گروه که با معیارهای خود ضرر و زیان و سود و منفعت دنیوی را محک می‌زند امت پیرو شعیب را تهدید کردند و گفتند: یا پیروی از شعیب در زبان خواهی افتاد. «وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ»^(۱۱) آنها خواستند پیروان مؤمن و با ایمان شعیب را با این تهدید از او دور کرده و به دور خود جمع نمایند و در گروه خود داخل کنند در حالی که خواست خدا غیر از این بود و آنها را با وقوع زلزله‌ای به خاک هلاکت افکند.

در مورد بیان ویژگی‌های گروه ملأ قرآن کریم بیشترین مثال و نمونه را از قوم فرعون و داستان حضرت موسی آورده است. «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْهُمُ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَطَلَّمُوا بِهَا فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ»^(۱۲) بعد از آن رسولان گذشته ما باز موسی را با آیات و ادله روشن به سوی فرعون و بزرگان از قومش فرستادیم. آنها هم به آن آیات مخالفت و سرکشی کردند. (پس ما نیز آنان را به کفری مستمری و فساد هلاک کردیم) بنگر تا عاقبت به روزگار آن تبهکاران چه رسید. در این آیه نیز بیان مجدد این نکته است که بر هر قومی که رسولی فرستاده شده است در اولین مرحله دعوت تنها کسانی که به مبارزه و مخالفت برخاسته‌اند این گروه سران و قدرتمندان و ملأ بوده‌اند «وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَئَهُ يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَإِنَّا لَیُضِلُّوهُنَّ سَبِيلَ رَبِّنَا وَإِنَّا لَیُفْسِدُونَ عَلَیْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَیَسْخَرُونَ مِنْهُمُ وَإِنَّا لَنَخْلَعُنَّهُمْ مِنْ أَسْرِهِمْ لَعَلَّ هُمْ یَرْجِعُونَ»^(۱۳).

و موسی به پروردگار عرض کرد بارالها توبه فرعون و گروه ملأ از قومش (فرعونیان) در حیات دنیا ملک و اموال و زیورهای بسیار بخشیدی که بدینوسیله بندگان را از راه تو گمراه کنند. بار خدایا اموال آنها را نابود گردان (که وسیله تفخر آنهاست) و دل‌های آنان را سخت بر بند که ایمان نیابورند تا هنگامی که عذاب دردناک را مشاهده کنند. مفاد این آیه نیز تأکیدکننده مطالب قبل است و تأیید آن از زبان حضرت موسی که با جاه و جلال و ثروت اندوخته فرعون و فرعونیان (ملأه) مواجه شده بود و این ثروت و مکتب دل‌های آنان را سایه کرده بود و این زنگار رانمی‌شده هیچ‌رویی از دل‌های ایشان زدود جز از طریق آب نیل به واسطه عذاب الهی که بر روی آنها یاریش گرفت. از ویژگی‌های گروه ملأ که در این آیه نمایان است این که آنها در زندگی دنیا از زیورهای بسیار و تجملات و اموال فراوان برخوردارند و از طریق آنها مردم را گمراه می‌کنند.

قرآن در ادامه این داستان و در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ»^(۱۴) و آنگاه که موسی را با آیات روشن و جهت رسالت فرستادیم به سوی فرعون و اشراف قومش (یعنی قبطیان) باز گروهی از مردم موسی را گذاشته و پیروان فرعون شدند با آن که هیچ هدایت و ارشادی در امر فرعون نبود. این عده که پیروی فرعون و اشراف قوم را پذیرفتند به تعبیر قرآن سرانجام جزء استمکاران محسوب شده و به همراه فرعون در آتش دوزخ افکند خواهند شد.

همانگونه که متذکر شدیم در مورد گروه ملأ و طرز تلقی آنها قرآن در داستان و سرگذشت پیامبران مثالی‌های گوناگون ذکر نموده است. اینجا باز در مورد رسالت حضرت موسی است در میان قوم فرعون «ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ»^(۱۵) پس آنگاه موسی و برادرش هارون را فرستادیم با آیات و معجزات و حجت روشن به سوی فرعون و اشراف قومش. آنها هم ایمان به خدا نیابورند و تکبر و نخوت کردند (یعنی به خاطر داشتن ثروت و مکتب دچار کبر و غرور گشته بودند) زیرا آنها مردمی متکبر و سرکش بودند. بنا به نظر مفسرین مقصود از سلطان مبین در آیات فوق حجت‌های واضح است و منظور از آیات همان عصا و ید بیضا و سایر معجزاتی است که حضرت موسی به فرعون و سران قومش نشان داده بود. با کمی دقت در این آیات روشن می‌گردد که این گروه دارای قدرت سلطنت و پادشاهی بودند و ظاهراً بیش از دیگران به این قدرت و توانایی و تجملات دنیایی خود می‌بالیدند و بیش از دیگران در مقابل ایمان به خدای یکتا و یگانه ایستادگی می‌کردند. این گروه که همیشه از اشراف و اعیان جامعه بودند و بر سطح جامعه و توده مردم سیطره و غلبه داشتند به بیانی دچار بیماری سلطه‌گری شده بودند و دیگران را نظیر بنی اسرائیل بنده و فرمانبر خود کرده بودند و به هیچ‌روی حاضر به تن دادن برای قبول حق و یگانگی توحید و پذیرش اصل یکسانی و برابری خلقت تمامی انسانها، نمی‌شدند و این بیماری تا علاج آنها به هیچ تسکین نمی‌گرفت جز عذاب الهی و هلاکت و نابودی ایشان. حتی دیدن معجزات الهی و کرامات پیامبران تأثیری در قلب و روح سیاه آنها باقی نمی‌گذاشت. چنانکه زمانی که خداوند به موسی می‌فرماید: «أَسْلِكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَأَضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَلِكُمْ بِرَهَانِنَا مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»^(۱۶).

دست خود در گریبان فرو بر و بیرون آر تا بی‌هیچ برصی و مرضی سفید و روشن (چون ماه تابان) گردد تا (به ظهور این معجزه ید بیضا) از وحشت و اضطراب بیاسایی و باز دست به گریبان بر (تا به حال اول برگردد) این (عصا و ید بیضا) از جانب خداوند بر رسالت تو در برهان کامل و دو معجزه بزرگ الهی است اینک به رسالت به سوی و ملأه قوم او (فرعونیان) که قومی فاسق و ناپاکند.

اما آنها به لحاظ همین ویژگی تحت تأثیر این معجزات بزرگ قرار نگرفته و حضرت موسی را به لحاظ انجام این کارها به باد استهزاء گرفتند «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا بِضَحْكَوْنَ»^(۱۷) ما موسی را با آیات و معجزاتی که به او دادیم به سوی فرعون و اشراف قومش به رسالت فرستادیم و او (برای تبلیغ امر خداوند) به آنها گفت: من رسول و فرستاده رب العالمین هستم ولی چون آیات ما را بر آنها آورد او را مسخره کرده و بر او خندیدند. در همین رابطه قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ»^(۱۸).

گروه ملأ و بزرگان قوم فرعون که در هر امر مهمی تشکیل شورا می‌دادند درباره این معجزه حضرت موسی نیز به مشورت برخاستند و برای بی‌اثر کردن این معجزه پیامبر الهی چنین رأی دادند که وی ساحری سخت ماهر و دانا است. در صورتی که خود ایشان دلیلی برای اثبات امر رسالت از حضرت موسی خواسته بودند ولی چون مستکبر بودند و نمی‌خواستند به این راحتی به او ایمان بیابورند پس سعی کردند شخصیت آن حضرت را مخلوش کنند و به او لقب ساحر و جادوگر دادند و ادعا کردند که وی رسالت را بهانه قرار داده تا به این وسیله بنی اسرائیل را از جنگ مانجارت دهد. بنابراین این آیات و معجزات نه تنها در ایشان که مغرور به ثروت و موقعیت ممتاز خود در جامعه بودند، تأثیری نداشت بلکه بر لجاجت و ادعاهای باطل آنها افزود. از آن جمله از فرعون خواستند که ساحران را از شهرهای مختلف جمع کند تا ساحر موسی را باطل کنند ولی هنگامی که به دستور الهی عصای موسی تبدیل به اژدها شد و تمام ساحر و جادوگری آنان را بلعید آن ساحران که به امر فرعون جمع شده بودند در مقابل قدرت خدا به سجده افتادند. با این حال باز فرعون و سران قومش در ادعاهای باطل خود استوار بودند. از این رو فرعون به گروه ملأ از قوم خود چنین گفت: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ غَيْرِي فَأَوْقِلْنِي يَا هَامَانَ عَلَىٰ الطَّيْنِ فَاجْعَلْ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أُطْعَمُ إِلَىٰ اللَّهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ»^(۱۹).

من هیچ کس را غیر از خودم خدای شمانمی دانم و (بازویرش) گفت: ای هامان خستی

موسی و دلایلش و معجزاتش، اقدامی انجام دهند و حجت و برهانی و یاحتی سحر و جادوی قابل توجهی ارایه نمایند. بنابراین نزد فرعون رفته و گفتند: «وَقَالَ الْمَلَأَمِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُؤُونَ قَوْمَهُ لِيُقْسِنُوهُ فِي الْأَرْضِ وَيَبْرِكُوا لِوَالِدَيْهِمْ قَالَ سَتَقْتُلُنَا يَا هَذِهِمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَأَنَا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ»^(۲۰).

گروه ملأ و اشراف قوم به فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را واکناری تا در این سرزمین فساد کنند و تو و خدایان تو را رها کنند. فرعون گفت: به زودی به پادشاه و کافر آنها پسرانشان را کشته و زنان را زنده گذارده و در رنج و عذاب خدمت و اسارت نگاه دارم. ما بر آنها غالب و بر هلاک ایشان مقتدریم. به این ترتیب گروه قدرتمند، حال که نتوانسته‌اند در مقابل موسی اقدامی انجام دهند به فرعون پیشنهاد سختگیری را ارایه می‌دهند و سپس حتی با مهاجرات آنها از این سرزمین مخالفت می‌کنند. از آنجایی که بیشتر پیروان موسی از طبقات پایین و متوسط جامعه بودند که در حقیقت زیردستان و خدمتگزاران سران ملأ محسوب می‌شدند، آنان نمی‌خواستند این گروه را از دست بدهند. پس حتی به هنگام مهاجرت موسی و قومش به دنبال آنها می‌روند تا آن افراد را برای فرمانبرداری از خود دوباره به سرزمین مصر بازگردانند یا آنها را عذاب دهند در حالی که خواست خدا چیز دیگری بود و آنها را به کفر تکذیب آیات الهی در دریا غرق و هلاک نمود.

در جای دیگر خداوند ویژگی‌های این گروه را در میان قوم بنی اسرائیل پس از پیروزی بر فرعونیان و وفات حضرت موسی بیان می‌کند و می‌فرماید: «لَلَّهِ تَرَالِي الْمَلَأَمِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِلَّهِ لَبَّيْكُمْ لَنَا مَلِكٌ نَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَيْهِمْ الْقِتَالُ أَنْ تَقَاتِلُوا قَالُوا وَمَالَنَا أَنْ نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانِنَا فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ»^(۲۱).

آیا ندیدی آن گروه از بنی اسرائیل را که پس از موسی از پیامبر وقت خود (یوشع یا شمعون) تقاضا کردند که پادشاهی برای ما برانگیخت تا به سرکردگی او در راه خدا جهاد کنیم. پیغمبر آنها گفت: اگر جهاد بر شما واجب شود، می‌توانید جنگ قیام نکرده و نافرمانی کنید. پاسخ دادند که این چگونه شود که ما به جنگ در راه خدا نرویم در صورتی که دشمنان، ما و فرزندان ما را به ستم از دیارمان بیرون کردند. پس چون به درخواست آنها حکم جهاد بر آنها مقرر گردید به جز اندکی همه روی از جهاد برگردانیدند و خدا از کردار ستمکاران آگاه است. بنابراین یکی از ویژگی‌های این گروه در میان قوم بنی اسرائیل، نافرمانی و تعلق در اجرای فرامین الهی است و ظاهر ابرخی از این خصایص در بین سران کسانی که به دین حضرت موسی نیز آراسته شده‌اند، باقی مانده است و حتی هنوز نیز از قبول حق و اطاعت از قوانین آسمانی و دست کشیدن از غرور و نخوت در مقابل سایر گروه‌ها و ادیان الهی خودداری می‌کنند.

در پایان تنها به ذکر یک نمونه دیگر از مواردی که قرآن کریم به ذکر ویژگی‌های گروه ملأ در میان یکی از اقوام پرداخته است اکتفا می‌کنیم. خداوند سبحان پس از بیان نزول قرآن کریم بر حضرت خاتم‌الانبیاء در این آیه می‌فرماید: «وَأَنْطَلِقُ الْمَلَائِكَةُ مِنْهُمُ أَنْ أَمْشُوا وَأَصْبُرُوا عَلَى الْهَيْكَلِكُمْ إِنْ هُنَا أَلْسِنَةٌ يُرَادُ»^(۲۲) (قدرتمندان و اشراف قبیله قریش که به ثروت و اشرافیت خود می‌نازیدند) در مقابل قبول حق چنین رای دادند که باید طریقه خود را ادامه دهید و در پرستش خدایان خود یعنی همین بتان ثابت قدم باشید. این کاری است که مراد همه است. اینجا نیز تأکید دیگری است در بیان خصوصیات گروه ملأ در زمان رسول اکرم و این که سران و بزرگان قوم در اینجا نیز به لحاظ دار بودن زور و زور حاضر نیستند پیام الهی را از سوی بشری نظیر خود قبول کنند و در همان روش جاهلیت که منافع خود را در آن می‌بینند استقامت ورزیده و از این که توده مردم نیز به خداوند یکتای واحد ایمان آورند جلوگیری و ممانعت می‌کنند. پس در یک جمع‌بندی کلی در مورد خصوصیات گروه ملأ که قرآن کریم به تشریح آن پرداخته است می‌توان گفت که ایشان عموماً سران و رؤسای قوم در میان امتهای مختلف بوده‌اند که در رأس هر قدرت جامعه قرار داشتند و اختیار دار و زمام دار امور بودند و طبعاً دارای قدرت بسیاری از لحاظ مادی و تجملات زندگی دنیوی نیز بودند. ایشان بر اساس یکسری تنسیقاتی که به وجود آورده بودند با استفاده از افکار پدران و گذشتگانشان و آداب و اعتقادات آنها، مسایل و امور جامعه را در جهت انجام خواست‌های خودشان هدایت می‌کردند و خود را گاه صاحب اختیار و حتی خدای مردم (نظیر فرعون) معرفی می‌کردند. بنابراین به هیچ وجه حاضر به قبول عقاید جدیدی که بخواد قدرت ایشان را کاهش داده



در آتش پخته و از آن برای من قصر بلند پایه‌ای بنا کن تا من بر خدای موسی (اگر راست می‌گوید) مطلع و آگاه شوم. هر چند او را (در دعوی رسالت) دروغگو می‌پندارم. مضمون این آیه نیز بیان کننده هماهنگی و یکسانی گروه ملأ و قدرتمندان دربار است باز فرعون در نافرمانی امر خداوند و لجاجت و سرسختی در قبول حق و همچنین بازگو کننده غرور و نخوت فرعون است به حدی که خود را خداوند قوم می‌داند و همان طور که ذکر گردید قرآن کریم بیشترین موارد را در ذکر خصایص گروه ملأ از قوم فرعون و بنی اسرائیل و در داستان نبوت حضرت موسی بیان کرده است. در دنباله این داستان قرآن کریم در جای دیگر ادامه ماجرا را بازگو می‌کند و آن زمانی است که این سران و بزرگان قوم نتوانسته‌اند در مقابل رسالت

و سلطه و اقتدار خدای واحد را در جامعه حکمفرما کند، نبودند. روی همین اساس بود که همگی در نقاط مختلف باروشی تقریباً یکسان در جلوی راه پیامبران و رسولان الهی ایستادند و مانع ایجاد نمودند. قرآن کریم در آیات فوق با بازگویی برخی از روشهای مختلف و در عمل یکسان آنها در اقوام مختلف پرداخته و آنها را به روشنی و وضوح بیان نموده است.

در بیان این روشها می بینیم که گاه این گروه ملاً که در تعریف گروهی از مردم را گویند که دارای رأی واحدی باشند و از آن جهت به این اسم نامیده شده اند که عظمت و ابهتشان چشمها را پر می کند^(۳۳) و عموماً از اعیان و اشراف و صاحبان زر و زور جامعه بودند، پیامبران الهی را به مسخره گرفته و تعلیمات و عقاید آنها را جاهلانه قلمداد کرده اند. گاه بهانه آورده اند که این گونه سخنان را قبلاً از پدران خود شنیده اند و گاه رسولان الهی را به این خاطر که طرفدار طبقه مستمند و ضعیف جامعه هستند و پیروان آنها افرادی پابرهنه و به اصطلاح ایشان بی سروپا هستند، نفی کرده و گفته اند اگر رسولان و پیامبران این پیروان مستضعف و راسخ ایمان را از دور خود پراکنده کنند، حاضرند به کیش و آئین آنها ایمان بیاورند که این امر خودش با اصل دعوت انبیاء در مورد برابری و یکسانی همه انسانها در درگاه خداوند متعال، متناقض بود و می بینیم که مورد قبول واقع نمی شود چون دین الهی دینی است متعلق به تمامی انسانهای مؤمن و خداپرست و یا تقوا و ارتباطی یا نقصان یا ازدیاد ثروت و اندوخته مادی افراد ندارد.

از روشهای دیگر گروه ملاً این بوده است که گاه دعوت انبیاء به خاطر این که آنها افرادی نظیر خودشان در لباس و جامه انسانی بودند، رد می کردند و بهانه می آوردند که اگر خداوند می خواست رسولی برای هدایت بشر بفرستد قطعاً از میان فرشتگان می فرستاد. آنچه مسلم است این حرفها فقط بهانه هایی بود برای رد دعوت الهی و عدم اعتقاد به اصل توحید و خداپرستی و برابری تمامی انسانها در برابر خالق جهان تا مبادا با قبول چنین افکاری، ذره ای از قدرت و ثروت دنیایی ایشان کاسته شود و الا همان طور که قرآن می فرماید حتی اگر رسولانی از جنس فرشتگان نیز برای هدایت بشر فرستاده می شد باز از آن نیز خرده و ایراد می گرفتند.

نمونه کامل خصوصیات گروه ملاً را قرآن در داستان حضرت موسی در مقابل فرعون و درباریانش بازگو می کند. هنگامی که سران و بزرگان قوم از او حجتی برای تأیید رسالتش طلب می کنند و حضرت موسی با عنایت الهی معجزه آذرها و ید بیضا را به رخ ایشان می کشد، باز گروه درباریان دعوت او را تکذیب کرده و او را ساحر و جادوگر می نامند. به دنبال آن نیز به تعقیب و آزار بنی اسرائیل پرداخته و حتی حاضر نمی شوند رضایت دهند که این قوم به خدا ایمان آورده سرزمین آنها را ترک کنند زیرا ایشان قدرت خود را از استثمار و بهره کشی از این زیردستان به چنگ آورده بودند و حال نمی توانستند ببینند با مهاجرت آنان از سرزمین مصر این روند و ماجرا خاتمه یابد. بنابراین به تعقیب آنان می پردازند و سرانجام چون مشیت الهی چیز دیگری بود، خودشان گرفتار عذاب و عقوبت می گردند. به هر حال نکته مهمی که می باید از این مقوله آموخت این است که طبق فرمایش قرآن کریم ثروت و قدرت اهرم خطرناکی است که می تواند قلبها را اسپاه و مغزها را شستشو دهد تا جایی که حتی در مقابل خالق انسان و جهان و به وجودآورنده تمامی جاه و جلال و شکوه عالم هستی، انسان کافر و یاغی که مغرور به ثروت و مکننت دنیایی خود است، بنابر این باید مواظب بود که در کلیه مراحل زندگی انسان فریب این ثروت و مکننتی را که فقط در دو روزه این دنیا ممکن است ثابت و پایدار بماند، نخورد و خسران و عذاب الهی را همراه خود نکند و همواره با یاد خدا و در راه او گام بردارد. برای تأیید مطالب فوق و بیان دقیق تر ویژگیهای گروه ملاً باز به قرآن رجوع می کنیم و از آن یاری می جوئیم. قرآن به دنبال ذکر داستان حضرت نوح به شرح داستان حضرت هود می پردازد که برای هدایت قوم عاد فرستاده شده بود ولی سران و بزرگان قوم که فرو رفته در دنیا و زندگی مادی بودند با این بهانه که او نیز بشری مثل شما است و از آنچه شما می خورید و می آشامید او نیز می خورد و می آشامد، عامه مردم را می خواهد بر علیه پیامبر خدا بشورانند. «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَ أترفَانَهُمْ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ»^(۳۴).

خداوند متعال در این آیه سه ویژگی مهم و برجسته گروه ملاً را نام می برد: اول کفر به خدا و انکار توحید، دوم تکذیب دیدار آخرت و عدم اعتقاد به معاد و روز قیامت و سوم داشتن ثروت و بهره مندی از زندگی مادی و خوش گذرانی که همین ویژگی آخر باعث شده بود دل به زندگی دنیا ببندند و منکر و کافر به مبدأ و معاد گردند و سرانجام این قضیه باعث عذاب الهی برای آنها در این دنیا و خسران و عقوبت ابدی در آن دنیا گردید.

در خاتمه برای تأیید و تکمیل مطالب فوق یادآوری می نمائیم که قوم بنی اسرائیل که با آن ذلت گرفتار جنگ فرعون و درباریان (گروه ملاً) بودند به محض نجات یافتن و بر خورداری از نعمت و آسایش و امنیت، چون در محیط فرعون پرورش یافته بودند، به زودی لطف و رحمت الهی را فراموش کرده و سر به طغیان و عصیان نهادند و باز فریب سران و اعیان قوم خود را خورده و شکر نعمات الهی را به جای نیاوردند. روی همین اساس است که قرآن کریم در چند مورد این قوم را مورد خطاب قرار داده می فرماید:

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ وَ آيَاتِي فَآرْهَبُون»^(۳۵) ای بنی اسرائیل بیاد آرید نعمتهایی را که به شما عطا نموده ام و به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا کنم و (از شکستن پیمان من) بترسید.

به امید این که ما و کلیه مؤمنان جهان به توحید و معاد، جزء خاسرین و زیانکاران و فراموش شدگان نعمت های الهی نباشیم و با سیاست و یادآوری الطاف الهی در جهت اجرای اموری که او فرمان داده و موجب خشنودی او است گام برداریم.

«رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»
وَ مِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ

پاورقیها

۱. سوره اعراف آیه ۶۰.

۲. تفسیر المیزان، استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه سید محمدباقر

موسوی همدانی، ج ۸، ص ۲۴۱-۲۴۲.

۳. سوره هود، آیه ۲۷.

۴. سوره مؤمنون، آیه ۲۴.

۵. سوره هود، آیه ۳۸.

۶. سوره مؤمنون، آیه ۳۳.

۷. سوره مؤمنون، آیه ۳۷.

۸. سوره اعراف، آیه ۶۶.

۹. سوره اعراف، آیه ۷۵.

۱۰. سوره اعراف، آیه ۸۸.

۱۱. سوره اعراف، آیه ۸۸.

۱۲. سوره اعراف، آیه ۱۰۳.

۱۳. سوره یونس، آیه ۸۸.

۱۴. سوره هود، آیه ۹۷-۹۶.

۱۵. سوره مؤمنون، آیه ۴۶-۴۵.

۱۶. سوره القصص، آیه ۳۲.

۱۷. سوره زخرف، آیه ۴۷-۴۶.

۱۸. سوره اعراف، آیه ۱۰۹.

۱۹. سوره قصص، آیه ۳۸.

۲۰. سوره اعراف، آیه ۱۲۷.

۲۱. سوره بقره، آیه ۲۴۶.

۲۲. سوره ص، آیه ۶.

۲۳. تفسیر المیزان، استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه محمدتقی

مصباح یزدی، ج ۲، ص ۴۰۲.

۲۴. سوره مؤمنون، آیه ۳۳.

۲۵. سوره بقره، آیه ۴۰.